



ژرفنگار گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

• اشاره

قسمت اول این مقاله در شماره پیش مشرق به چاپ رسید.  
متأسفانه نسخه اصلی مقاله که نمونه چاپی مجله با آن  
مطابقت شد دارای اغلاطی بود که به  
علت کمی وقت نتوانستیم مقاله را به رؤیت استاد مددپور برسانیم.  
سعی کردیم تا در قسمت دوم مقاله این مشکل رفع شود  
و امیدواریم خوانندگان محترم و نیز استاد مددپور  
که همواره به مشرق عنایت خاصی داشته‌اند ما را ببخشند.

# صورت شناسی و آخرین فلسفه تاریخ رسمی غرب

□ قسمت دوم

فلسفه تاریخ

قرن روشن رایی

■ دکتر محمد مددپور

موریت فکری «صورت شناسی» اولیه، طی تاریخ جامعه شناسی نه تنها از میان نرفت، بلکه هر روز زمینه های وسیعتری را اشغال کرد و به طور کلی در جامعه شناسی جدید مورد بحث قرار گرفت. این عنوان با دو نظریه کلی و شایع که پیش از هر نظریه دیگری در «تیپ شناسی جامعه» واجد یکدستی و کمال است عبارت است از: فرضیه «تیپهای فرهنگی شخصیت و گروهها» (Cultural Type Of Personality and Group)، «فرضیه تیپ شناسی بر اساس روانکاوی و اصول روانی اجتماعی» (psycho «sociologicaltypology» analytical and) تیپ شناسی فرهنگ بر اساس روحیه قومی، که قبلاً به آن اشاره کردیم یکی از شعب اصلی مطالعه فرضیه های تیپ شناسی فرهنگی شخصیت و گروههاست. این مطالعه دارای دو شکل اصلی است: بدین معنی که یا مجموعه ای است از تیپهای روانی که فرهنگ را براساس این تیپها مورد مطالعه قرار می دهد، یا نظامی است که فرهنگ را از لحاظ تجارب قومی ارزیابی می کند. طی چنین مطالعه ای، فرهنگ شناسی خصوصیات روانی موجود در هر فرهنگ را تشخیص می دهد و آنها را طبقه بندی می کند. اگر هر یک از این دو سیستم را در نظر بگیریم، صفت مشترکشان آن است که مسیر آنها عبارت است از، حرکت از فرد به گروه اجتماعی - آنچه طرفداران تیپ شناسی فرهنگی اعمال می کنند، تا حد وسیعی بر اساس الگوی تیپ شناسیهای فردی متقدم است که کسانی چون نیچه، بارائنه تیپهای آپولونی و دیونوسوسی و یا تیپ شناسان سازمان جسمانی نظیر زیگموند (Sigmund)، شلدن (Shaldon) انجام داده اند؛ ولی طبقه بندی فرهنگی بر اساس روحیه قومی تا حدی مدیون ایمانوئل کانت است. کانت چهار مزاج بقراطی را اساس انسان شناسی خود قرار داد و گروههای بشری را مبتنی بر آن طبقه بندی کرد.

پس از کانت، از متاخرین ساپیر درباره تیپهای برونک مطالعه به عمل آورد. تیپ اولی یعنی تیپهای اشرافی و حسی را مظهر اقوام کم سازمان و دو تیپ فکور و عقلی را نشانه اقوام با سازمان تعبیر می کند. با این تعریف تیپ فکور عبارت است از تیپ قومی متمایل به منظم کردن امور و فعالیت خود با تفکر عقلی. ساپیر بر مبنای این تیپ شناسی، ملت‌های لاتین را نسبت به اقوام اروپای شمالی، تیپ حسی تشخیص می دهد. در طول چنین مطالعاتی بود که در طبقه بندی اقوام، فرانسویها، ایتالیاییها و ایرلندیها به طور کلی تحت عنوان اقوامی با تیپ دموی؛ اسکانندی‌ناویها، لهستانیها، و روسها، اقوامی با تیپ سوداوی؛ اقوام آسیا، اقوامی با تیپ صفرآوری و آلمانها و ژرمنها، اقوامی با تیپ بلغمی شناخته شدند و مورد بحث قرار گرفتند.

در این فرصت باید ناگفته نگذاشت که جدیدترین

کوششی که در تاریخ جامعه شناسی، به منظور توضیح مفهوم «تیپ ایده آل» به مثابه یک روش معین در تحقیق از مسائل اجتماعی به عمل آمده است به نام ماکس وبر تعلق یافته است. ارزیابی و تحقیق ماکس وبر از «تیپهای ایده آل» سرمایه داری، پروتستانتیسم و کنفوسیونیسیم جزء جالبترین فصول تاریخ جامعه شناسی است. با جرات می توان گفت پس از ماکس وبر است که تیپ شناسی فرهنگی چون رشته ای خاص در طبقه بندی جامعه ها مورد استفاده قرار می گیرد.

در حال حاضر نمونه های گوناگونی از تیپ شناسی فرهنگی وجود دارد که به عنوان نمونه می توان از هشت تیپ برگزیده اسوالد اشپنگلر و دانیلوسکی یاد کرد.

در پایان آوردن «فلسفه های تاریخ» از نظر صورت شناسی جدید غربی بدون نامدارترین فیلسوف تاریخ قرن بیستم یعنی اسوالد اشپنگلر سختی ناتمام و ناقص است؛ زیرا او چه با واسطه و چه بی واسطه بر همه جریانهای عظیم فکری غرب در تکوین «فلسفه های تاریخ» و «تفکرات عقلی-تاریخی» مؤثر اقتاده است. از اینجا بر تبیین فلسفه تاریخ، نامدارترین نام بخصوص در قرن بیستم و به ویژه در نخله «دور فرهنگی تاریخ» اشپنگلر است. سخن از این مقوله که تاریخ سیر خود را در صعود و سقوط تمدنها تکرار می کند که با اشپنگلر آغاز گردید و نه با او فرجام یافت ولی آنچه او برای توجیه و تعبیر تاریخ ارائه کرد پاهمه اصلاتی که داشت، موقوف به نظریه مردانی است که به عنوان سلف نامدار او راه را برای اشپنگلر هموار ساخته بودند. رواقیون، ماکیاوولی، مونتسکی، کوره راهی را به این سبب نور دیده بودند. ولی اشپنگلر انکاری به معنای تاریخی کلمه با پاتریست و ایکو<sup>۱۱</sup> فیلسوف ایتالیایی قرن هجدهم، و یکصدوپنجاه سال پس از او نیکلادانیلوسکی، متفکر برجسته روسی، آغاز می گردد. ویکو تاریخ را در زنجیره مقولاتی چون «قرن بهلوانی» «بربریسیم حسها» و «وحشت بازتابها» به سخن می گیرد و به این نحو راه را برای دانیلوسکی که باید نام درخشانی در «فلسفه سیر ادواری تاریخ» پیش از اشپنگلر باشد می گشاید.

در سال ۱۸۶۹ نیکلادانیلوسکی، مستخدم هوشمند روسی که در موضوعات مختلف از تاریخ گرفته تا زبان شناسی، و از داروینیسیم گرفته تا بازیافت علل سقوط بهای روبل روسی، به مطالعه پرداخته بود، ناگهان با انتشار رساله ای به نام «روسیه و اروپا» که آن را در مجله ژاربا انتشار داد، دیدگاهی روشن درباره گذران تاریخی ارائه داد. قصد دانیلوسکی در بدو امر از انتشار این رساله توجیه فلسفه ای بود که برای تاریخ فراهم آمد که نویسندگان تاریخ «فلسفه های تاریخ» آن را نظریه «فرهنگی-تاریخی»

- قصه اشپنگلر
- در جست و جویی که
- با ابداع نمایی
- آن را آغاز
- کرده بود
- عبارت بود از
- کشف نمونه
- و صورت معینی
- از آن نوع که
- با آن بتوان
- آینده فرهنگ
- غربی و یا
- فرهنگ دیگری
- را که به
- تبعیت از آن
- به وجود
- می آید تعیین
- کرد.

تمدنها نام نهادند.

دانیلوسکی در سال ۱۸۶۹ سلسله مقالاتی به زبان روسی در مجله 'زاریا تحت عنوان «روسیه و اروپا» انتشار داد که در آن سلسله مقالات، عقاید وی درباره روابط سیاسی جهان اسلام و جهان ژرمن و روم بیان کردید. موضوع اصلی مقالات دانیلوسکی آن بود تا با کمال دقت روابط بین اروپا و روسیه را روشن کند و در خلال همین تحقیقات است که دانیلوسکی یعنی پیشگام اشپنگلر در طرح فرضیه 'تیپ شناسی فرهنگی، فرضیه معروف خود به نام تیپهای تاریخی و فرهنگی را ارائه می کند. وی می گوید که کل تاریخ بشری ترکیبی است از تیپهای مختلف «تاریخ» و «فرهنگ» که هر یک دارای خواص مخصوص به خود بوده و چیزی به نخبای فرهنگی بشر تقدیم کرده اند. از این طریق دانیلوسکی دوازده نوع یا تیپ فرهنگی تشخیص می دهد که ده تیپ آن در نیمکره شرقی و دو نوع آن یعنی تیپ مکزیک و پرویی در نیمکره غربی به وجود آمده است. دانیلوسکی در میان این دوازده تیپ عموماً سه تیپ گروهی نیز ارائه می دهد که با سه ممیزه نقش عمده در سرنوشت دوازده تیپ فرهنگی داشته اند. این گروهها چنانکه خود او نامگذاری کرده است عبارتند از: تیپ مثبت، تیپ منفی و تیپ توده ای شکل. به نظر دانیلوسکی آن تیپهایی که به نحوی در تعیین سرنوشت فرهنگها نقش عمده داشته اند دو تیپ مثبت و منفی هستند، و حال آنکه تیپ توده ای ابزار بی اراده

و منفعل است. او نه خالق تاریخ و فرهنگ است و نه منافی آن، بلکه تنها وسیله ای است. همزمان با دانیلوسکی، اسوالد اشپنگلر آلمانی نیز عقیده ای ابراز داشت که تا حدودی با تقسیم بندی فرهنگی دانیلوسکی شباهت داشت.

قصده اشپنگلر در جست و جویی که با ابداع نمایانی آن را آغاز کرده بود عبارت بود از کشف نمونه و صورت معینی از آن نوع که با آن بتوان آینده فرهنگ غربی و یا فرهنگ دیگری را که به تبعیت از آن به وجود می آید تعیین کرد. اشپنگلر در اثر بی سابقه اش به نام «انحطاط غرب»<sup>۲۲</sup> می کوشد تا چنین نمونه ای را فراهم آورده و ارائه دهد. مشخصات اصلی و بزرگ این نمونه اصلی یا صورت نوعی به عینه مانند «ادوار فرهنگی» و یگو است که چارچوب اصلی هر دوی آنها را در گذشته دیده ایم. روش اشپنگلر در مقام مقایسه با فرزانگان پیش گفته که به تاریخ پرداخته اند تماماً عینی نیست. نمونه اصلی «دور ارگانیستی فرهنگ جهان بزرگ» اشپنگلر را چنین می توان ترسیم کرد: به اعتقاد او در جریان تمدنها، نخست بهاری است که در مقام مقایسه منطبق است با کودکی ارگانیک عالم اکبر یا ارگانیک عالم اصغر یا فرد آدمی، آنگاه تابستانی است که مقارن با جوانی فرد، و در پی آن پاییز فرامی آید که مقارن با دوران بلوغ و کمال فرد است و عاقبت زمستان تمدنهاست که آخرین مرحله است و در آن می توان فرجام کار فرهنگ را یافت، و همین مساوی است با انحطاط و برفاندن و مرگ فرد انسانی.

دوره کودکی یا بهار فرهنگ بنا به باور اشپنگلر شبیه به «قرن خدایان» و یگو است و با بیداری شعور دینی ممتاز می گردد و نشانه هایی در خود دارد که «احساس خداجویانه» از آنهاست. دین و اسطوره و سیطره خیال از مشخصات دیگر این دوران است که بنا به اعتقاد و یگو و اشپنگلر مشترکاً یک قرن شاعرانه است درست همسان ایام کودکی آدمی. در چنین صورت بندی تاریخی اشپنگلر، دوران معماری ویژه ای را یاد می کند و معتقد است براساس تقسیم بندی از گذر تاریخی در ایام کودکی، تمدنهای معماری دوریک (Doric) فرهنگ کلاسیک و بناهای گنبدی عربی و اسلامی و تیپ اهرامی در مصر و معماری گوتیک (Gothic) در غرب مظاهر آن است، و از لحاظ اجتماعی نیز نظام پدرسالاری یا دوران قنودالی از نمودارهای ممتاز کننده این دوره است.

تابستان تمدن که مرحله جوانی تاریخ یا فرهنگ است، به اعتقاد اشپنگلر دوره ای است که در آن روح انتقادی آفریده می شود و رواج می یابد. در دین اصلاحاتی انجام می گیرد و به عنوان نمونه پیدایش

### ■ پیدایش هنگامی که یک مورخ از

«جامعه شهری یونان» سخن می گوید، یا از جامعه قنودال گاست

یا سرمایه داری صنعتی سخن به میان می آورد، چنین مورخی صریحاً روشی را به کار می برد که خاص تیپ شناسی است.



ارپانی‌شادها را در فرهنگ هندی، و برخاستن لوئر و کالون در غرب، و آیین دیونوسوسی را به عنوان واکنشی در مقابل آیین آپولونی، نمونه هایی از این دوره می‌شناسد. در این «قرن انتقادی» مابعد الطبیعه پدید می‌آید و یک شکل خالص فلسفی «جهان بینی» ارائه می‌گردد. این دوره از تاریخ زمانی است که فرزندان طبیعت انگار ایونی و الثانیان در فرهنگ کلاسیک به وجود آمدند و با مردانی چون دکارت، بومه و لایبنتیس ظهور کردند.

در پایین، فرهنگها بلوغ خویش را می‌یابند و این قرن روشنگری و روشن رایی است و دوره ای است که «فکر» و عقل بر شکوفایی خویش نایل می‌آیند. در این قرن «اعتقاد به اعتبار عقل» رواج می‌یابد و دین وجهی عقلی به خود می‌گیرد. در هند این دوره مقارن است با تحول منظم آیین بودا و بعد پیدایش اوپانی‌شادها و سانکیا، و همچنین در این دوره است که کشفیات مربوط به ریاضیات تحقق می‌یابد. در فرهنگ کلاسیک بارآمدن و ظهور فرزاندانی چون سقراط و افلاطون و ارسطو معیزه این دوران است و در غرب پیدایش عقل‌انگاری قرن هجدهم انگلیسی و تفکر دایرة المعارف نویسان فرانسه، مظهر آن است. در پایان این دوره در غرب است که مردانی چون کانت، رمانتیست‌هایی چون گوته و شلینگ و هگل و فیثته بازمی‌آیند و اندیشه «خویش را سامان می‌دهند. زمستان تمدنها در جهان بینی تاریخی اسپنگلر مشخصه عظیمی دارد و آن پیدایی بزرگ شهر با «جهان‌ولایی» است. خود او درباره این دوره، قطعه زیبا و افسون‌کننده‌ای دارد که بیش و بهتر از هر توجیهی معیزه و صورت دوران افول شهرها را در چارچوب تاریخی او می‌نمایاند.

اسپنگلر پس از بررسی معیارات تمدنها و فرهنگهای مختلف، هشت تیپ خاص فرهنگی ارائه کرد که از لحاظ خصوصیات ترکیب و ساختمان با یکدیگر متفاوت بودند ولی از لحاظ تقدیر تاریخی و سیری که از تولد و رشد و مرگ دارند، با هم تشابه و وجه اشتراک داشتند. پس از آنکه جامعه‌شناسی به عنوان علمی به کار تحقیق از سازمانهای اجتماعی و رشد و انقراض آنها آغاز کرد، جامعه‌شناسان برجسته‌ای کوشیدند تا با معیارهای علوم اجتماعی تیپهای مشخص را در فرهنگ‌شناسی ارائه کنند.

روث بندیکت<sup>26</sup> مردم‌شناس امریکایی در کتاب خود به نام «نمونه‌های تمدن»<sup>27</sup> به دقت فرهنگ سه قبیله اولیه را که عبارتند از قبیله «زونی»<sup>28</sup> منطقه جنوب غربی امریکا، و قبیله «کواکیوتل»<sup>29</sup> ساکن شمال غربی امریکا، و قبیله «دویوهای ساکن سلازنی تجزیه و تحلیل کرد. وی به این نتیجه رسید که فرهنگها را می‌توان به دو تیپ کلی تقسیم کرد. نوع آپولونی و

نوع دیونوسوسی. نظریه بندیکت نوعی رجعت به تیپ‌شناسی نیچه است. بنایه عقیده او تیپ آپولونی دارای طبیعی آرام، معتدل و متمایل به زندگی اشتراکی است و حال آنکه تیپ دیونوسوسی تیپی با طبع مبتنی بر عاطفه شدید و جاه طلبی و استقلال‌خواهی و روح سبقت‌جویی است. در جامعه زونی که با خط مشی آپولونی سیر می‌کند، افراد دارای خصوصیات ویژه فرهنگ خودشان هستند، و در عین حال افراد کواکیوتل و دویون که دارای طبع دیونوسوسی هستند، دارای خصایص فرهنگ خویشند. دیوید ریزمان<sup>30</sup> در کتاب خود به نام «جمعیت منزوی» کوشید تا سه نوع اصلی شخصیت را که مطابق با سه نوع اصلی جامعه است نشان دهد. بنابراین تقسیم بندی، دسته‌ای که شخصیت افرادش متکی بر «سنت» است، دسته‌ای که شخصیت افرادش متکی بر «توانایی روحی» خود آنهاست، و دسته‌ای که شخصیت افرادش از «منابع مختلف» سیراب می‌شود تحت عنوان سه تیپ مختلف مورد گفت و گو قرار گرفته است.

در پایان گفت و گو درباره تیپ‌شناسی‌های فرهنگی اشاره به نظر جامعه‌شناس معاصر بی‌تیریم سوروکین<sup>31</sup> حایز اهمیت است. سوروکین از اجله علمای علوم اجتماع و از صاحبان نظریه‌های مفصل در جامعه‌شناسی است. آثار و نوشته‌های سوروکین در جامعه‌شناسی از منابع و مأخذ مسلم و

### ■ دوره کودکی یا

بهار فرهنگ بنا به باور اسپنگلر شبیه به «قرن خدایان»

ویکو است و با بیداری شعور دینی

ممتاز می‌گردد و نشانه‌هایی در خود دارد که

«احساس خداجویانه» از آنهاست.



قطعی علم الاجتماع به شمار می‌رود. دو جلد کتاب او به نام «محرکهای فرهنگی و اجتماعی و تفاوت‌های ایده‌آل» و همچنین «فرضیه‌های جدید جامعه‌شناسی» از آثار معتبر مربوط به این علم در زمان ما به شمار می‌رود. مطالعات سوروکین از این لحاظ که مستقیماً با موضوع این مقاله یعنی تیپ‌شناسی جامعه ارتباط دارد واجد اهمیت است، سوروکین در کتاب خود به نام محرکهای فرهنگی اجتماعی، به سه تیپ اساسی یا سه تیپ برتر باور آورده است که عبارتند از تیپ معنوی<sup>۱</sup>، معنوی مابسی<sup>۲</sup> (شبه معنوی) و حسی<sup>۳</sup>. هر یک از این سه صورت نوعی جهان بینی خاص و نظریه‌ای خاص نسبت به زندگی دارد و واجد اصول اخلاقی خاص و مبنای کرداری و عملی بخصوص برای اعضاء خویش است. سوروکین در برابر پاسخ به این مساله که فرهنگها چگونه به این تیپ متمایز تقسیم می‌شوند می‌گوید: فرهنگها همواره بر مبنای مفهوم «کاملترین حقیقت» و «پرارزش‌ترین اصول» بنا می‌شوند و جوامع مختلف در ادوار مختلف به یکی از این سه تیپ می‌گراید، و یادست کم یکی از این تیپها کلیه جنبه‌های دیگر فرهنگ را تحت الشعاع قرار می‌دهد، و حدود و نظم متعادل آن را مشخص می‌سازد. به همین جهت است که ما می‌توانیم از انواع

### ■ طبقه بندی اشپنگلر

از صورتهای ایده‌آل انسان، نمونه بارز چنین مطالعه‌ای نظری است که می‌کوشد میان انسان اقتصادی، انسان ذوقی، انسان اجتماعی، مرد قدرت و انسان مذهبی تفاوتی به وجود آورد.

فرهنگهای معنوی، شبه معنوی یا حسی گفت و گو کنیم. برداختن به یک یک تیپ شناسیهای فرهنگی در آثار مورخان و جامعه‌شناسان جدید، از این لحاظ که پراکنده گوییهای غیر علمی غالب آنان غیر ضروری و نآموزنده است، خارج از حوصله این فصل است. همین قدر کافی است که اشاره شود تحقیقات تیپ‌شناسی در جامعه‌شناسی امروز آنچنان شیوع یافته است که از قلمرو این علم نیز بافراتر نهاده و درباره آن در علوم سیاسی، اقتصادی و دیگر علوم فرهنگی به نحو وسیعی روش تیپ‌شناسی را اعمال می‌کنند.

پیداست هنگامی که یک مورخ از «جامعه شهری یونان» سخن می‌گوید، یا از جامعه فتودال کاست یا سرمایه‌داری صنعتی سخن به میان می‌آورد، چنین مورخی صریحاً روشی را به کار می‌برد که خاص تیپ‌شناسی است. زمانی که یک اقتصاددان سازمانهای اقتصادی جامعه را به نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی تقسیم می‌کند، با خاصه‌هایی که به هر یک از آنها می‌بخشد، و یا زمانی که از اقتصاد طبیعی، اقتصاد پولی و یا اقتصاد اعتباری گفت و گو می‌کند، چنین اقتصاددانی روش تیپ‌شناسی را در طبقه بندی سازمان اقتصادی جامعه به کار می‌برد. به موازات شیوع تیپ‌شناسی فرهنگی گروهی از روان‌شناسان برجسته نیز کوشیدند تا از این شیوه برای طبقه بندی «نوع انسان» و یا «گروههای انسان» استفاده کنند. تلاش این گروه عملاً به ایجاد رشته‌ای در علم روانشناسی انجامید که به روش تیپ‌شناسی «اجتماعی-روانی» (Socio-Psychology) انسان شهرت یافت. طبقه بندی اشپنگلر از صورتهای ایده‌آل انسان، نمونه بارز چنین مطالعه‌ای نظری است که می‌کوشد میان انسان اقتصادی، انسان ذوقی، انسان اجتماعی، مرد قدرت، و انسان مذهبی تفاوتی به وجود آورد. صورت‌شناسی دیگری که با ارائه نظریه اشپنگلر انتشار یافت به گروه دیگری از روانشناسان منسوب بود که خود را پیروان فرضیه «روانکاوی و بررسی عوامل اجتماعی-روانی» شمرند. این گروه، افراد را بیش از آنکه به مبنای آرمانی یا ایدئولوژیک آنها توجه کنند، یا آنها را مبتنی بر واکنشهای کلامی و خصوصیات افکار و عقایدشان طبقه بندی کنند؛ آنان را با استناد به مبنای مزاجی، میلی و قابلیت انعطاف و خصوصیات دیگر آنها مورد بررسی تیپ‌شناسی قرار دادند. تیپهای منتخب این روانشناسان واجد خصوصیات کلی و ابدی بودند و گمان می‌شد قابلیت این را دارند که در بسیاری از جوامع نیز آنها را سراغ گرفت. تیپهای نظری پارلو «Parelo» نمونه‌های روشن این گونه تیپها به شمار می‌آیند. تیپهای برونگرا و درونگرای «کوستایونگ» و تیپهای مزاجی «کلاکر» و

تبیهای گردان روان و پریشان روان «کرتش مریا»  
 تیپ شناسیهای شخصیت که توسط اینش رورشاخ،  
 ایوالد فروم فیلد و کارل یاسپرس به عمل آمده است،  
 نمونه های دیگری از این گونه از تیپ شناسی می توان  
 شمرد. ■

جای داد. به نظر وی حتی در علوم فیزیکی چنین کاری کاملاً مقذور  
 نیست. او با ابتدای به آنچه آن را به نام طباع عقلی یا صورت نوعی  
 عقل (*Idealtypus*) می نامد دنبال می کرد. صورت نوعی عقل  
 ماکس وبر نه یکسره واقعی بود نه یکسره فرضی مثل مفهوم انسان  
 اقتصادی که تعریف انسان است.

وبر در زمینه انواع حکومت و سیاست نیز به تقسیم تازه ای  
 مبتنی بر ملاحظه صرف صدر نوعی عقل حکومت پرداخته است  
 به نظر او می توان نمونه های مختلف خارجی قدرتها و حکومتها را  
 در ادوار مختلف تاریخی به سه صورت نوعی عقلی مربوط دانست.  
 یکی حکومت عقلی، و دوم حکومت نقلی و سوم حکومت تفضلی یا  
 حکومت فرهی (کیان فره). به طور کلی اعمال قدرت هر حکومت و  
 هریاستی باید مبتنی بر جهات و دلایلی باشد و به اختلاف نحوه  
 این جهات و دلایل است که نحوه اطاعت و تابعیت مردم نسبت  
 به حکومت، اختلاف حاصل می کند. در حکومت عقلی که مدار آن  
 بر مذهب اصالت عقل، یا خردنگاری (*Rationalism*) است دلیل  
 موجه آن همان احکامی است که مستقیماً از عقل استنباط می گردد، و  
 در این صورت گروه رئیسان و گروه مرئوسان هر دسته تابع  
 دستگاهی از احکام و قواعد و مقررات غیرشخصی خواهند بود، و  
 در این نوع حکومت است که بتای کار بر بوروکراسی قرار می گیرد.  
 در حکومت نقلی که بنیاد آن بر متابعت منقولات و  
 آثار (فراادشهای) گذشته، و به طور کلی بر مذهب اصالت نقل یا  
 فراتعی انگاری (*Traditionism*) است. ریاست بر مردم صورت  
 خلاف یا تاسیسات و تشکیلات مختلف آن نظیر حکومت خلفا  
 در اسلام به خود می گیرد. در حکومت تفضلی، که مدار آن بر مذهب  
 اصالت لطف، یا فره انگاری (*Charismatism*) است. آنچه  
 به عنوان ملاحظه صحت و سادگی حکایت ریاست و پیشوایی تلقی  
 می گردد نه عبارت از عقل مشترک میان مردم است و نه فرادش،  
 بلکه امری دیگر است به نام لطف و تفضل (*charisma* یا *Grace*)  
 ابزاری که چنین انگاشته می شود که به خواست محض الهی شامل  
 حال رؤسای آن قرار می گیرد.

حکمت محض است لکن لطف جهان آفرین خاص کند بنده ای  
 صلحت عام را.

23. Vico  
 24. ترجمه انگلیسی این اثر عظیم با نام (*The decline Of the West*)  
 توسط چارلز فرانسیس آکین سن انجام شده و نشر  
 یافته است. نویسنده، این کتاب را به «بینگاه ترجمه و نشر کتاب»  
 در بیست ترجمه دارد و در گردان جلد نخستین آن را به پایان آورده  
 است.

- 25. Ruth Bendict
- 26. Patterns Of Culture
- 27. Zuni
- 28. Kwakiutle
- 29. David Reisman
- 30. Psorokin
- 31. Ideate
- 32. Idealistic
- 33. Sensate

۱. شرح این مباحث در فصول آتی خواهد آمد و نیز  
 ر.ک. حکمت معنوی و ساخت هنر/ محمد مددپور/ تهران/ انتشارات  
 برک/ ۱۳۶۸  
 ۲. همان ماخذ و نیز ر.ک. مددپور/ محمد/ کلیسای مسیح در  
 ادوار تاریخی/ تهران/ امیرکبیر/ ۱۳۶۹.

- 3. Jean Jacques Rousseau
- 4. Individualism
- 5. Seint Juste
- 6. Anthropolcentrism
- 7. Karl Marx
- 8. Michelet
- 9. L'histoire dv19 me sie'cle

۱۰. مراد ادوار قدیم و جدید دینی است که با ظهور انبیا داتر  
 گردیده است کتاب دوره قدیم همان تورات و کتاب دوره جدید  
 انجیل است و تاریخ نیز تاریخ جنگ شیطان و فرشته است در وجود  
 آدمی که با هیولا آغاز گردید گاه غلبه با شیطان بوده و مدینه آدمی  
 مدینه ابلیس و گاه غلبه با فرشته و مدینه آدمی مدینه خدا.

- 11. Positivism
- 12. Gottfriedwilhelm Leibniz
- 13. Francois Marie Arovet Voltaire
- 14. Hume

۱۵. به این اعتبار صورت شناسی یا تیپولوژی یکی از  
 فلسفه های تاریخ دوره جدید محسوب می شود از دیگر نظریه ها  
 می توان نظریه جغرافیایی منتسکو، نظریه فرمان انگاری کارلایل،  
 نظریه سیاسی ارسطو و ماکیاول نظریه نژادی کوبینو، نظریه  
 تکنولوژیک وایتهد و اکبورت، نظریه اصالت اجتماع یا دترمینیسم  
 اجتماعی آکوست کنت، نظریه دترمینیسم اقتصادی، نظریه دینی  
 نظریه جنسی را نام برد، هر کدام از این نظریه ها امری و علتی را  
 جوهر تاریخ تلقی می کنند.

- 16. C.G. yung
- 17. Gnosisme
- 18. Durkheim

۱۹. این کتاب توسط آقای دکتر علی محمد کاردان به فارسی  
 ترجمه شده است و آنچه از زبان دورکهایم در این مقاله آمد به نقل  
 از همین کتاب است.

۲۰. مذهب اصالت اسم یا وجود اسمی کلیات را ساخته ذهن و  
 غیرواقعی می دانند و آنچه برای آنان اصالت دارد همان کثرت  
 محسوس است او در مذهب اصالت عقل برای کلیات وجود معلول و  
 واقعی موجود در ضمن کثرت یا متعالی از آنان قائلند.

۲۲. ماکس وبر جامعه شناس آلمانی (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰) که  
 تحت تأثیر نظریه دیلتای بنام روش تفهیمی یا درایتی بود (این روش  
 با اعمال روش تحصیل در علوم انسانی مخالف بود) وبر بدین نظر  
 قائل بود که واقعیت خارجی را نمی توان در قالب قوانین علمی